

«تجلی قرآن و حدیث» در گلشن راز شیخ محمود شبستری بررسی شواهدی از اقتباس، تضمین و تلمیح

فرشاد عربی

دانشجوی دوره‌ی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده:

سعدالدین محمود شبستری، عارف و شاعر اوایل قرن هشتم، صاحب کتاب گرانقدر گلشن راز، علی‌رغم کوتاه دامنی اثرش، به وفور از مضماین و آموزه‌های قرآنی و روایی، تأثیر پذیرفته است. میزان آشنایی و احاطه‌ی وی بر تعالیم وحیانی و کلام معصومین و بزرگان دین تا حدی است که از این تعلیمات، به شیوه‌های مختلف ادبی (اقتباس، تضمین، تلمیح، تشبیه، تمثیل، تحلیل، اشاره و ...) سود برده است. این مقاله، کاوش و کوششی در جهت شناساندن گوشه‌هایی از تجلی قرآن و حدیث و روایات اسلامی در گلشن راز شبستری است.

کلید واژه‌ها:

تجلی، قرآن، حدیث و روایات، اقتباس، تضمین، تلمیح.

مقدّمه:

محمود شبستری چونان شیخی جوان و صاحب‌نام، گرچه در دیباچه‌ی منظومه‌اش اقرار دارد که با وجود توانایی، هرگز به شعر سرایی نپرداخته و پیدایش این کتاب نیز، نه به خواست خود وی که به اراده و اشاره‌ی مرشدش شکل یافته است؛^(۱) اما باید انصاف داد که این اثر به عنوان نخستین دستگرمی وی در حوزه‌ی سرایش، آن هم سروden ظرائف و دقایق عرفانی در چهارچوب عروضی همراه با چاشنی‌هایی از نوع صنایع لفظی و معنوی و نیز خیال‌پردازی‌های شاعرانه، کاری ارجمند و آبرومند است؛ تا جایی که هرچه از زمان پیدایش اثر گذشته، پروانه‌های نورجویش بیشتر و محققان گرمپویش، روی به افزونی داشته است.

بدیهی است که شاعر در حوزه‌ی خیال‌پردازی‌های شاعرانه، فارغ‌البال می‌تواند سوار بر انگاره‌هایی که زاییده‌ی ذهن و ضمیر اوست، پیش‌بتازد و مضامین نو بیافریند. اما آنجا که دست خیال در حنای محدودیت است و میدان انگیزه‌آفرینی، تنگ و خالی از رنگ است، دیگر نمی‌توان توقع هنرورزی‌های شاعرانه و باریک‌اندیشی‌های هنرمندانه داشت؛ هر چند شیخ کارдан و اهل عرفان شبستر، در عنفوان جوانی از این آزمون، سرفراز به در آمده است.

بدیهی است که حوزه‌ی تأثیرپذیری شعرای ادب ارجمند فارسی از قرآن و حدیث، گستره‌ای نگشوده و ناپسوده نیست و استادان بزرگواری در این راستا، قلم‌ها فرسوده‌اند؛ اما تا آنجا که نگارنده پی برد، درباره‌ی میزان تأثیرپذیری صاحب گلشن راز از این منابع اسلامی، پژوهشی منحصر و مجزا صورت نگرفته و همین مهم، انجام این بررسی را بایسته‌تر می‌نمود.

علی‌رغم گسترده‌گی موضوع، اینک در آنچه که از پی می‌آید، شیوه‌های تأثیرپذیری ادبی وی از آیات و روایات (تنها در سه حوزه‌ی: اقتباس، تضمین و تلمیح) بازنموده می‌شود:

۱. اقتباس: از ریشه‌ی (قبس) و به معنای پاره‌ی آتش است و در اصطلاح ادبی «آن است که گوینده در نشر یا نظم عبارتی از قرآن یا حدیث را به صورت بیان مطلب اصلی و ادامه‌ی سخن درج کند» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۱۹). این واژه چند جا در قرآن کریم آمده است؛ از جمله این آیه‌ی نورانی و خوش آهنگ که اتفاقاً وزن مثنوی شریف مولانا نیز هست: «انظَرُونَا نَقْبِسْ مِنْ نُورِكُمْ» (حدید/۱۳).

معرفی اقتباساتی چند از متن گلشن راز:

فرشته گرچه دارد قرب درگاه نگنجد در مقام «لی مع الله» (۱۱۹)

انتهای بیت اقتباس است از حدیث شریف نبوی «لی مع الله وقت لا يسعني فيه ملک مقرب ولانبي مرسلا» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۳۹).

چو نیکو بنگری در اصل این کار هم او بیننده هم دیده است و دیدار

حدیث قدسی این معنی بیان کرد «فبی يسمع وبی يبصر» عیان کرد

(۱۴۲ - ۱۴۳)

بنا بر اقرار ناظم در مصراج سوم ، بخشی از این حدیث قدسی اقتباس شده است: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَنْقُرِبُ إِلَى الْنَّوَافِلِ حَتَّى أَحَبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَةَ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطَقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّذِي يَبْطِشُ بِهِ وَرِجْلَهُ الَّذِي يَسْعَى بِهِ» (مجلسی، ج ۶۷: ۲۲).

کدام است آن جهان کاو نیست پیدا که یک روزش بود یکسال اینجا

همین نبود جهان آخر که دیدی نه «ما لا تبصرون» آخر شنیدی؟

مشارق با مغارب هم بیندیش چو این عالم ندارد از یکی بیش

بیان مثلهن ز ابن عباس شنو پس خویشتن را نیک بشناس

(۱۶۸ - ۱۷۲)

عبارت مشخص شده در بیت دوم اقتباس است از:

«فَلَا أُفْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ» و «وَمَا لَا تُبْصِرُونَ» (حاقه/ ۳۸ - ۳۹) مشارق و

غارب در بیت سوم گرفته شده است از: «فَلَا أُفْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا

لَقَادِرُونَ « (معارج / ۴۰) و مثله‌ن در بیت پایانی مأخوذه است از: **«أَلَذِي خَلَقَ سَبَعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ...»** (طلاق / ۱۲).

سیه روزی ز ممکن در دو عالم	جدا هرگز نشد والله اعلم
سود اعظم آمد بی کم و بیش	سود الوجه فی الدارین درویش
	(۱۲۷ - ۱۲۶)

پایان بیت اوّل اقتباس است از آیات فراوانی از جمله: **«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ»** (یوسف / ۷۷). و ابتدای بیت دوم نیز مقتبس است از حدیث: **«أَلْفَقُرُ سُوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارِينِ»** (مجلسی ، ج ۶۹ : ۳۰).

نسب چه بود مناسب را طلب کن	به حق رو آور و ترک نسب کن
«فَلَا أُنْسَابٌ» نقد وقت او شد	به بحر نیستی هر کاو فروشد
	(۹۴۳ - ۹۴۲)

مقتبس و مستفاد است از آیه‌ی **«فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ»** (مومنوون / ۲۱). بقا حق راست باقی جمله فانی است بیانش جمله در سبع المثانی است به «**كُلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانِ**» بیان کرد لفی خلق جدید « هم عیان کرد (۶۶۷ - ۶۶۸)

عبارت مشخص شده به اقتباس آمده است از: **«كُلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانِ»** و **«وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»** (الرحمن / ۲۶ - ۲۷).

البته، لازم به اشاره است که عبارت قرآنی در مصراج چهارم، شکل تغییر یافته (تحلیلی) است از: **«أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»** (ق / ۱۵).

۲. تضمین: مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی **«ضمن»** است به معنای گنجاندن، اما معنای اصطلاحی آن در علم بدیع عبارت است از « این که شاعر آیتی از قرآن یا حدیثی از معصوم یا مصraigی یا بیتی یا دوبیتی از شاعران و نویسنده‌گان پیشین یا معاصر را در سروده‌ی خود می‌آورد ». (حلبی، ۱۳۸۵: ۶۰)

می‌دانیم که شعرای فارسی گو به عنوان سنتی مرسوم، به وفور از این صنعت بدیعی فایده برده و شعر خود را به چاشنی اشعار دیگران زینت داده اند. با این تفاوت

که «این صنعت در کاربرد قرآن و حدیث، به صورت گرفتن بخشی از یک آیه یا تمام آیه و ذکر آن در یک مصraig یا در چند عبارت، صادق است» (راشد محصل، ۱۳۸۰ : ۲۱). مانند:

در این دور اول آمد عین آخر	احد در میم احمد گشت ظاهر
بدو منزل شده «ادعوا الى الله»	بر او ختم آمده پایان این راه
(۲۰ - ۱۹)	

که انتهای مصraig پایانی، تضمین از آیه‌ی کریمه‌ی: «**قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ**» (یوسف / ۱۰۸) می‌باشد.

تو خواهی مست گیر و خواه مخمور	همه ذرّات عالم همچو منصور
بدین معنی همی باشند قائم	در این تسبیح و تهلیلند دائم
«وان من شیئ» را یک ره فرو خوان	اگرخواهی که بر تو گردد آسان
(۴۳۹ - ۴۳۶)	

بیت آخر از: «**تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مَنْ شَاءَ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَنْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ...**» (اسرا / ۴۴).

ندای واحد القهار بنیوش	در آور پنبه‌ی پندرارت از گوش
درختی گویدت «إِنِّي أَنَا اللَّهُ	درآ در وادی ایمن که ناگاه
(۴۴۱ و ۴۴۳)	

تضمینی است از آیه‌ی: «**يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**» (غافر / ۴۰)، (۱۶).

نیز تجلی خداوند بر موسی در آیه‌ی: «**فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِي ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ**» (قصص / ۳۰).

از آن باظاهر آمد گنج مخفی	عدم در ذات خود چون بود صافی
که تا پیدا ببینی گنج پنهان	حدیث کنت کنزاً رو فرو خوان
(۱۳۸ - ۱۳۷)	

تضمين است از حدیث قدسی مشهور «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحَبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلَقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» (مجلسي، ج ۸۴: ۳۹۹).

نيز مشابه و قابل سنجش است با:

«كُنْتُ كَنْزًا گفت مَخْفِيًّا شَنْو جوهر خود گم مکن، اظهار شو»
(مولوی ، ۱۳۸۵: ۶۸۱)

شود هستی همه در نیستی گم	اجل چون در رسد در چرخ و انجم
یقین گردد «كَأَنْ لَمْ تَغُنِ بِالْأَمْسِ»	چو موجی برزنند گردد جهان طمس
(۵۰۴ – ۵۰۳)	

پایان بیت دوم تضمين است از: «...أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنَ لَمْ تَغُنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (يونس / ۲۴).

وجود ما همه مستی است یا خواب	چه نسبت خاک را با رب الارباب؟
خرد دارد از این صدگونه اشگفت	که «ولِتُصْنَعْ عَلَى عَيْنِي» چرا گفت؟
(۷۶۰ – ۷۶۱)	

صراع آخر تضمين بخشی از اين آيه است که در آن، موسى تحت عنایت حق و البته در دامن دشمنش پرورش یافته است: «أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفْ فِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَقِهِ الْيَمِّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوُّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّهُ مَنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي» (طه / ۳۹).

در صحنه قیامت، پرده های ساتر و پوشش های ظاهر از میان برداشته می شود و راز و نهان هر کسی نمایان می شود پس:

همه پیدا شود آنجا ضمائر	فروخوان آیت «تَبْلَى السَّرَائِرُ» (۶۸۷)
	پایان بیت تضمين است از: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق / ۹).

کرا شد حاصل آخر جمله اميد	که ماند اندر کمالی تا به جاوید؟
مراتب باقی و اهل مراتب	به زیر امر حق «وَاللهُ غَالِبٌ»
(۵۲۴ – ۵۲۳)	

تضمین است از آیه‌ی: «... وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف/ ۲۱).

صفاتش را ببین امروز اینجا
که تا ذاتش توانی دید فردا
برو بنیوش «لاتهدی» ز قرآن
وگرنه رنج خود ضایع مگردان
(۴۲۵ - ۴۲۴)

انتهای بیت دوم تضمین است از آیه‌ی: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهَتَّدِينَ» (قصص / ۵۶).

۳-۲-۴. تلمیح: «از ریشه‌ی «ملح» در لغت به معنی دیدن و نظر کردن و آشکار ساختن و اشاره کردن است و در اصطلاح علم بدیع اشاره به قصه، شعر یا مثل سایر است به شرط آنکه، آن اشاره، تمام داستان یا شعر یا مثل سایر را در بر نگیرد.» (شمیسا، ۱۳۶۶: ۵۶) اما باید دانست هر اشاره ای تلمیح نیست و «بهترین تلمیحات آن است که ذهن شاعر و نویسنده، تنها تأثیری از آیه یا حدیث پذیرفته باشد نه آنکه آن آیه یا حدیث را عیناً از تازی به پارسی در آورد و نام تلمیح بر آن بنهد» (حلبی، ۱۳۸۵: ۵۶). شاعران و نویسنندگان به دلایل مختلفی ممکن است از تلمیح بهره گیرند. از جمله: بالا بردن خبر، اغراق، اشاره به حوادث تاریخی، معنی‌آفرینی، ایجاز و... اما ذکر یک نکته لازم است و آن اینکه در تلمیح حداقل باید دو جزء از یک قصه، حکایت یا موضوع بیان شده باشد تا ماهیّتاً بتواند رنگ و بوی تلمیح بدهد.

اینک، موارد تلمیحی در گلشن:

شبی را روز و روزی را به شب کن	خلیل آسا برو حق را طلب کن
بود حسن و خیال و عقل انور	ستاره با مه و خورشید اکبر
همیشه «لا احِبُّ الْأَفْلَقَنِ» گو	بگردان زین همه ای راهرو رو
(۱۸۸)	

تلمیح به ماجرایی است که خداوند ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاند تا او از زمره‌ی اهل یقین شود:

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُؤْقِنِينَ»

(انعام / ٧٥) سپس ابراهیم با ظاهرسازی و پرستش دروغین اجرام آسمانی، پس از افول آنها به این پیام عینی و راستین رسید که «**فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلَيْنَ**» (همان / ٧٦) و در نهایت با بیزاری از شرک، ندا سر دهد که: «**إِنِّي وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**» (همان: ٧٩)

شایان یادآوری است که بیت پایانی مشاهبت دارد یا این بیت مولانا:

«اندرین وادی مرو بی این دلیل لا أحب الافلين گو چون خلیل»

(مولوی، ۱۳۸۵: ۲۲)

ماجرای نبوت موسی در وادی ایمن و تجلی خداوند از درخت بر وی، در چندین جای گلشن نمود یافته است:

در آ در وادی ایمن که ناگاه درختی گوییدت «انی انا الله»

(۴۴۳، ۸۲)

وَيَا حَوْنَ مُوسَى، عَمِّيْ اَنْ دَرِ اَنْ دَهْ بَوْ تَا شَنْوَيْ «اَنْهَ، اَنَا اللَّهُ»

تاتا کوه هست. بش باقی است حماب لفظ اند. آن توانه است

(195-191)

همگی تلمیح دارند به: «فَلَمَّا أتَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبَعْضِهِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص ٣٠) نیز درخواست تجلی خدا بر موسی که «قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَأَيِ» (اعراف ١٤٣)

تفرّج کن همه آیات کبری	برو اندر پی خواجه به اسرا
بگو مطلق حدیث «من رانی»	برون آی از سرای ام هانی
نشین بر قاف قرب قاب قوسین	گذاری کن ز کاف کنج کونین
نمایندت همه اشیا کما هی	دهد حق مر تو را هر آنچه خواهی
(۱۹۶ - ۱۹۹)	

در بیت اول، واژه‌ی اسرا تلمیح است به: « سُبْحَانَ اللَّهِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... » (اسراء / ۱). نیز « فَأَرَاهُ الْآيَةُ الْكُبْرَى » و « لَقَدْ رَأَى مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى » (نازعات / ۲۰) و (نجم / ۱۸). و بیت پایانی تلمیح به دعای نبوی: « اللَّهُمَّ أَرْنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ » (طباطبائی، ۱۳۸۶ : ۱۰۸).

هر آن کس کاو مجرّد چون ملک شد چو روح الله بر چارم فلک شد (۹۳۴) تلمیح است به پاکی و فرشته گونگی عیسی و عروج او بر فلک چهارم به مصداق: « وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبَّهَ لَهُمْ » و « بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا » (نساء / ۱۵۷ - ۱۵۸).

دگر یابی خلاص از نفس ناسوت درآیی در جناب قدس لاهوت (۹۳۳) تلمیح است به آیه‌ی منوره‌ی « وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى » (نازعات / ۴۰ - ۴۱).

به هر یک لحظه ایمان دگر گیر
مشو راضی بدین اسلام ظاهر
مسلمان شو مسلمان شو مسلمان
نه کفر است آن کزو ایمان فزاید
(۹۶۴ - ۹۶۷)

برو خود را ز راه خویش برگیر
به باطن نفس ما چون هست کافر
زنو هر لحظه ایمان تازه گردان
بسی ایمان بود کز کفر زاید

بیت اول تلمیح و اشاره است به: « مَوْتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا » (فروزانفر، ۱۳۶۱ : ۱۱۶). و بیت پایانی هم تلمیح است به ماجراهی حضرت ابراهیم (ع) و پرسش دروغین اجرام آسمانی به منظور فهم و پرسش واقعی خداوند متعال در آیات (انعام / ۷۶-۷۹) که قبلًا یاد شد.

چه جای گفت و گوی جبرئیل است
نگنجد در مقام « لی مع الله »
خرد را جمله پا و سر بسوزد
(۱۱۸ - ۱۲۰)

در آن موضع که نور حق دلیل است
فرشته گر چه دارد قرب درگاه
چونور او ملک را پر بسوزد

ابیات فوق تلمیح ماهرانه و مليحی است به ماجرای معراج هنگاهی که: «**فَلَمَّا
إِنْتَهَى إِلَى مِحْلِ السَّدْرِ وَقَفَ جِبْرِيلُ دُونَهَا وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذَا مَوْقِفٌ...».**
(مجلسی، ج ۳ : ۳۱۵)

و یا گوشه چشمی دارد با: «**قَالَ جِبْرِيلُ ... يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ
هَذَا الْمَكَانِ وَلَوْ دَتَوْتُ أَنْمَلَهُ لَا حَتَّرَقْتُ**» (همان، ج ۳ : ۳۱۵).

تعیین های عالم بر تو طاری است	از آن گویی چوشیطان همچو من کیست؟
از آن گویی مرا خود اختیار است	تن من مرکب و جانم سوار است
زمام تن به دست جان نهادند	همه تکلیف بر من زان نهادند
(۵۲۵) (به بعد)	

بیت اول به برتری جویی شیطان و عدم پذیرش حقیقت انسانی به حکم تلمیح دارد: «**قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ**» (ص / ۷۶)
و بیت دوم: «**إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمْمَانَهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيْنَ أَنْ
يَحْمِلُنَّهَا وَأَشْفَقْنَاهُنَّهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا**» (احزان / ۷۲).

ز شاهد بر دل موسی شرر شد	شرابش آتش و شمعش شجر شد
ولی شاهد همان آیات کبراست	شراب و شمع جان آن نور اسراست
(۸۰۹ – ۸۰۸)	

بیت اول به ماجرای موسی در وادی ایمن بر اساس: «**فَلَمَّا أُتَاهَا نُودِي مِنْ
شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ**» می‌پردازد (قصص / ۳۰).

نیز «**فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكَّاً وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا**» (اعراف / ۱۴۳) و
بیت دوم تلمیح به ماجرای معراج نبوی است با استناد به: «**سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى
بِعَنْدِهِ ...**» (اسراء / ۱)

و نیز نمایاندن آیات کبری به وی طبق «**لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى**» (نجم / ۱۸).

در دو بیت زیر تلمیح آشکاری به دو ماجرای قرآنی دیده می‌شود:

کسی کز باب طرد و لعن و مقت است
خضر می کشت آن فرزند طالح
پدر نیکو بد، اکنون شیخ وقت است
که او را بُد پدر با جد صالح
(۹۱۲ - ۹۱۳)

بیت اول: ماجرای مطرود شدن فرزند نوح به حکم است:

«قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود / ۴۶)

بیت دوم گوشه چشمی به ماجرای همراهی موسی با خضر دارد: «فَانظَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا
لَقِيَا عُلَامًا فَقَتَلَهُ» (کهف / ۷۴) و این که آن پسر مقتول دارای اجدادی نیکو کار بوده
است: «وَأَمَّا الْغَلَامُ فَكَانَ أَبُوهُهُ مُؤْمِنٌ» (همان / ۸۰).

شبستری با تلمیح‌های فراوان در ابیات زیر، سالک راه حق را بر آن واداشته تا
چون انبیای هفتگانه زیر به سوی مراتب کمال انسانی رسپار گردد:

شود در اصطفا ز اولاد آدم	به توبه متصرف گردد در آن دم
چو ادریس نبی آید بر افلک	ز افعال نکوهیده شود پاک
شود چون نوح از آن صاحب ثباتی	چو یابد از صفات بد نجاتی
خلیل آسا شود صاحب توگل	نماند قدرت جزویش در کل
رود چون موسی اندر باب اعظم	ارادت با رضای حق شود ضم
چو عیسی نبی گردد سمایی	ز علم خویش تن یابد رهایی
درآید در پی احمد به معراج	دهد یکباره هستی را به تاراج

(۳۳۰ به بعد)

تلمیحات به ترتیب عبارتند از:

بیت اول: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل
عمران / ۳۳)

بیت دوم: «وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا» «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلَيْهَا»
(مریم / ۵۶ - ۵۷)

بیت سوم: پایداری نوح در انجام رسالت مدیدش طبق: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي
لَيْلًا وَنَهَارًا» (نوح / ۵)

بیت چهارم: متوکل بودن ابراهیم به مصدق «رَبُّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ...»
(شعراء/ ۷۷ به بعد)

بیت پنجم: ورود موسی در باب اعظم در آیه «قَالَ ... وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى»
(طه/ ۸۴)

بیت ششم: نبی بودن عیسی «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ أَتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»
(مریم/ ۳۰) و صعودش به آسمان با استناد به «وَرَأَفِعْكَ إِلَىٰ وَمُطَهَّرُكَ» (آل عمران/
۵۵) و (نساء / ۱۵۸)

بیت هفتم: ماجراهی معراج پیامبر اکرم (ص) بر مبنای «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى
بِعَبْدِهِ لَيْلًا...» (اسراء/ ۱).

به دل در قصه‌ی ایمان نوشتند	در آن روزی که گل‌ها می‌سرشتنند
ولی کردی به نادانی فراموش	... تو بستی عقد عهد بندگی دوش
در اینجا هم توانی دیدنش باز	... اگر تو دیده‌ای حق را به آغاز

(۴۱۹ به بعد)

خمیر مایه و درونمایه‌ی ابیات سه‌گانه به عهد ازل و تعهد بندگی انسان برای
خداآوند تلمیح دارد که در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۷۲ و سوره‌ی یس آیه‌ی ۶۰ بدان
اشارة شده است.

کرامات تو گر در خود نمایی است تو فرعونی و این دعوی خدایی است (۸۹۷)
به استعلای فرعون تلمیح دارد: «فَخَسَرَ فَنَادَىٰ» «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعَلَىٰ»
(نازعات/ ۲۳ – ۲۴)

طبیعی است که به مقتضای عالم ماده، در هر عصری انسان‌هایی شرور و خداداور
باشند که با زورگویی و بی پرواپی موجبات تعدی و نامنی و نگرانی سایرین را فراهم
آورند. ناظم گلشن راز نیز که از نابسامانی‌های عهد خود به ستوه آمده، عقیده دارد که
در عصر او، علامات و شروط آخرالزمان قابل مشاهده است. از این رو گفته است:
ببین اکنون که کور و کر شبان شد علوم دین همه بر آسمان شد (۹۰۹)

که تلمیح و اشاره‌ی آشکاری است به فرموده‌ی نبوی: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرَفَّعَ الْعِلْمُ وَ وَيَكْثُرَ الْجَهَلُ» (۲) (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۵۵۵).

نتیجه:

نویسنده‌گان و شاعران راز آشنای ادب فارسی از خوان پر نعمت و بی‌منّت قرآن کریم و احادیث و روایات مؤثر از اهل بیت (ع) بهره‌مند می‌باشند؛ بی‌شک، این بهره‌وری‌ها را در خلال یافته‌ها و بافته‌های ذهن و ضمیر منیر خویش باز تابانیده‌اند. بنابر آنچه آمد، پیداست که شیخ خوش اندیش شبستر نیز، از این قاعده مستثنی نبوده و با خلق اثری کم دامنه اماً پر هیمنه، از این امتیاز بزرگ، خود را بی‌نصیب نساخته و در لابلای ابیات گلشنش از این مواریث بی مثال به شیوه‌های گوناگون سود برده است که به فراخور مجال این مقال، به شواهدی از آن اشاره شد؛ اما نگارنده به صد زبان معترف است که با وجود غور و غوص‌های فراوان، هنوز گلبوته‌های معرفت بار فراوانی هست که قامت کوتاه اندیشه‌اش به بلندای آنها دست نیافته و تنها به بررسی پرتوهایی از تجلی آنها بسته کرده است.

پی نوشت

- ۱- برای ملاحظه‌ی این ابیات و تمام ابیاتی که از گلشن راز ذکر شده است و شماره‌ی آنها در این مقاله پس از ذکر آن، داخل پرانتز آمده است، نک. به: بروزگر خالقی، محمدرضا؛ ۱۳۸۱. گلشن راز. تهران: زوار؛ که شمارگان ابیات آن خلاف سایر نسخ موجود، با شرح معروف لاهیجی مطابق و برابر است.
- ۲- نک. به: شرح لاهیجی، تصحیح محمدرضا بروزگر خالقی، ۱۳۸۱.

کتاب نامه:

قرآن کریم

- اسیری لاهیجی، محمد. ۱۳۸۱. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تصحیح محمددرضا بروزگر خالقی. تهران: زوار.
- حلبی، علی‌اصغر. ۱۳۸۵. آشنایی با علوم قرآنی. تهران: اساطیر. چاپ پنجم.
- راشد محصل، محمددرضا. ۱۳۸۰. پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۶۶. فرهنگ تلمیحات، تهران: فردوسی.
- طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۸۶. شرح گلشن راز. به اهتمام علی سعادت‌پرور، تهران: احیاء کتاب.
- فروزان‌فر، بدیع‌الزمان. ۱۳۶۱. احادیث مثنوی. تهران: امیر کبیر.
- مجلسی، محمدباقر. بی‌تا. بحار الانوار. ۱۰ جلد.
- مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۸۵. مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: هرمس. چاپ سوم.